

ایران آباد

درس چهاردهم



آن روز، موضوع درس ما «میهن» بود. رسم کلاس ما این بود که هر یک از گروه‌های دانش‌آموزان، ابتدا چند دقیقه‌ای درباره‌ی موضوع درس با هم مشورت و گفت‌وگو می‌کردند.

بعد یک نفر به نمایندگی از طرف گروه، سخن می‌گفت. این بار هم به شکل گروهی به هم فکری و بحث درباره‌ی «میهن» پرداختیم.

پس از گفت‌وگوی گروهی، نخست نماینده‌ی گروه «جغرافیا» گفت: «به نظر ما، همه‌ی کسانی که در مناطق مرزی میهن زندگی می‌کنند؛ نگهبان اصلی وطن هستند. ما مرزنیسان را که انسان‌هایی پرتلاش هستند، خیلی دوست داریم.»



از میان گروه «تاریخ»، یکی برخاست و گفت: «ما فکر می‌کنیم که هم‌هی مردم، باید گذشته و تاریخ میهن خود را خوب بشناسند؛ از تاریخ، درس‌های زیادی می‌توان آموخت.»

نماینده‌ی گروه «زبان» گفت: «برخی از ما در مناطق مختلف کشور، به زبان مادری و محلی خود حرف می‌زنیم؛ زبان‌های محلی،





گنجینه‌ای با ارزش هستند ولی زبان فارسی، زبان ملی ما ایرانیان است و برای حفظ میهن، بسیار با اهمیت است.»

از گروه «دانش»، یکی بلند شد و گفت: «آنچه برای یک کشور مهم است؛ پیشرفت در زمینه‌های علمی و کشاورزی است. اگر ما در علم و صنعت پیشرفت کنیم، میهن ما همه جا معروف و سر بلند می‌شود.»

در این هنگام، نماینده‌ی گروه «همبستگی» گفت: «دوستان! ما فکر می‌کنیم چیزی که بیشتر از همه برای پاسداری از میهن لازم است، تکیه به قرآن و اسلام و پیروی از رهبر است که باعث اتحاد مردم می‌شود. ما اگر همیشه یاور هم باشیم و از خدای بزرگ یاری بجوئیم، موفق می‌شویم.»



باس بایلی



عباس دوران



علی اکبر شیروودی

یکی از اعضای گروه «لاله» گفت: «ما می خواهیم درباره‌ی رزمندگان صحبت کنیم که در طول هشت سال دفاع مقدس، شجاعانه جنگیدند و از وطن دفاع کردند. شاید شما هم مانند من، دوست دارید در آینده خلبان شوید. بهتر است بدانید: خلبانانی مانند شهیدان عباس بابایی، مصطفی اردستانی، علی اکبر شیروودی، احمد کشوری و عباس دوران، دلاورانه پرواز کردند و میهن را حفظ کردند. آن‌ها اجازه ندادند حتی یک وجب از خاک میهن به دست دشمن بیفتد.»

آموزگار که تا آن هنگام، با دقت و علاقه به صحبت‌های بچه‌ها گوش می داد، با خوش حالی، جلوی کلاس آمد و گفت: «بچه‌های عزیز! بسیار مهم است که هر ایرانی، به خوبی به وظیفه‌ی خود عمل کند؛ تا با همدلی و همکاری، ایرانی آباد داشته باشیم.»

دست در دست هم دهیم به مهر

میهن خویش را کنیم آباد

دریا

درس پنجم



هر کجا چشم می رود، آب است
از افق تا افق، همه دریاست
آب، آینه‌ای است، همان‌طور
صورت آسمان، در آن پیدا است

هر کجا را نگاه می کنیم فقط آب است،
از این طرف آسمان تا آن طرف آسمان را آب گرفته است.
دریا مثل آینه ای بزرگ است که
عکس آسمان در آن پیدا است.

خنده‌ی گرم و روشن خورشید
بر تن سرد آب می ریزد
سوج از پشت موج می آید
موج در پیش موج می خیزد

گرما و روشنی خورشید،
به آب سرد دریا می تابد و آن را گرم می کند
موج های دریا پشت سرهم
بالا و پایین می شوند.

آب دریا خود را مثل دامنی نرم،
روی ماسه های ساحل می کشد.
آب دریا به ساحل برخورد می کند
ساحل از نوازش آب لذت می برد و
آرام و بی خیال به خواب می رود.

می کشد آب، داشتش را نرم
بر تن پاک ماسه های کبود
می بزد لذت از نوازش آب
ساحل بی خیال خواب آلود

با دیدن دریا شاد می شوم و از خوشحالی،
مثل ماهی در آب شفاف دریا شنا می کنم.
آسمان خوش منظره و زیباست و دریا آرام
است و من از اینکه زندگی با من مهربان
است خوشحالم.

می شوم شاد و می دهم غوطه
مثل ماهی، میان آب زلال
آسمان دلگشا و دریا آرام
زندگی مهربان و من خوش حال

محمود کمالی

علوی



بنام خداوند جان و خرد



پایه:
سوم



موضوع: اجزای جمله

تاریخ

نام و نام خانوادگی

هدف: تشخیص فاعل ، فعل ، مفعول در جمله

۱۴۰۴/۱۲/۱۸

جمله های زیر را در دفتر بنویسید و فاعل ، مفعول و فعل را در جمله ها مشخص کنید.

الف) سارا کیفش را در کمد گذاشت.

ب) مدیر مدرسه دانش آموزان را به اردو برد.

پ) من سفره ی هفت سین را روی میز چیدم.

ت) حسین پدر بزرگ عینکش را روی چشمش گذاشت.